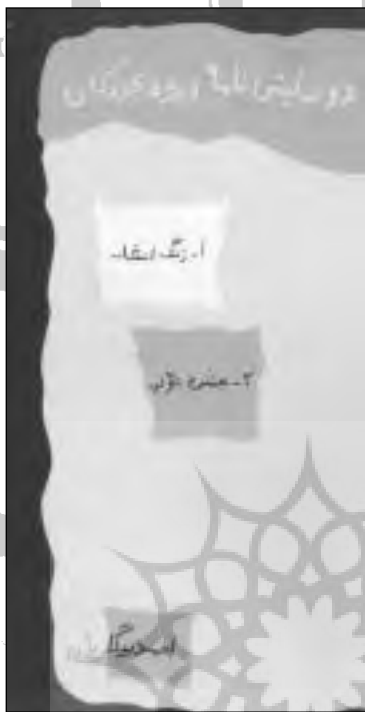


اتهامات

پسر به پدر



عنوان کتاب: دو نمایش نامه ویژه کودکان:
زنگ انشاء - جشن تولد
نویسنده: احمد بیگلریان
ناشر: مفتون همدانی
نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۱
شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
تعداد صفحات: ۶۲ صفحه
بها: ۳۵۰ تومان

O بنفشه توانایی

برای طرح مسئله، از ویژگی‌ها و نکته‌سنجی‌های متن است.

فضاسازی نمایش، فضاسازی درستی است؛ چرا که محیطی که به ما معرفی می‌شود، همان محیط آشنای مدرسه و تجربه‌های خاص آن است. ما در این فضا با محیط یک کلاس درس آشنا می‌شویم؛ بچه‌هایی که بر سر و کول هم می‌پرند و مبصری که می‌کوشد آن‌ها را ساکت کند.

اما شخصیت اصلی نمایش اصغری است که اولین دیالوگ نمایش نیز با او آغاز می‌شود:

«اصغری: این شما و این هم فیلم صخره سیاه (شروع به زدن و خواندن می‌کند)
کلاس به هم می‌ریزد پس مبصر فریاد می‌زند: ساکت... ساکت... بیا پایین اصغر

می‌خواهد که انشاهای شان را بخوانند. موضوع انشا این است: چگونه نیکی‌های پدر را جبران کنیم؟ و بچه‌ها تک‌تک نظر خود را در مورد پدر و محبت‌ها و نیز ظلم‌ها و ستم‌هایش می‌گویند! تا جایی که آقای احمدی درس را تعطیل می‌کند و از بچه‌ها می‌خواهد به شکل دادگاه و در نقش متهم و شاکی و وکیل مدافع، موضوع را بررسی کنند. دادگاه شکل می‌گیرد و در آخر با صلح و صفا و آشتی پدر و پسر، به کار خود پایان می‌دهد.

نمایش نامه زنگ انشاء، از طرح و موضوع جالبی برخوردار است و نکته جالب توجه این‌که نوشتن انشا شاید در نظر اول، دستمایه‌ای کلیشه‌ای به نظر بیاید، اما نویسنده توانسته از این موضوع تکراری، به خوبی استفاده کند. تبدیل کلاس انشا به دادگاه و در واقع، دستمایه قرار دادن موضوع انشا

زنگ انشاء، یکی از دو نمایش نامه آقای بیگلری است که به عنوان یک مجموعه، در کتابی منتشر شده است. مخاطب نمایش نامه زنگ انشاء، نوجوانان ۱۱ تا ۱۵ ساله‌اند که روی جلد کتاب، کاش به جای نوشتن «دو نمایش نامه ویژه کودکان»، نوشته می‌شد «دو نمایشنامه ویژه نوجوانان».

داستان نمایش نامه زنگ انشاء، همان طور که از اسمش نیز پیداست، در زنگ انشا اتفاق می‌افتد. زنگ درس خورده و بچه‌ها در کلاس منتظرند تا آقای احمدی (معلم انشاء)، سرکلاس حاضر شود. بچه‌هایی که مثل دیگر هم سن و سال‌های خود شلوغند و مبصر دارند و کلاسی که درست مثل بقیه مدرسه‌ها شاگرد تنبل از زیرکار دررو دارد و همین طور شاگرد زرنگ حرف گوش کن.

بالاخره، آقای احمدی می‌آید و از بچه‌ها

آرتیست، آهای کپل بشین سرچایت با توام... آهای خرسی... کری؟»
 با این دیالوگ مبصر، ما تا حد زیادی به شخصیت اصغری پی می‌بریم؛ بچه‌ای شلوغ و چاق و عاشق سینما و احتمالاً تئیل!
 به هر حال، آقای احمدی می‌آید و بالاخره نوبت به انشای اصغری می‌رسد:
 اصغری: به نام خدا. نیکی‌های پدر را چگونه جبران کنیم. البته بر همه ما معلوم و مشخص است که پدر هیچ نیکی در حق فرزندان خود نمی‌کند که ما جبران کنیم...»
 و آقای احمدی کشف می‌کند که عقیده اصغری، موافق و مخالف دارد. سپس تشکیل دادگاه را به طور نمایشی پیشنهاد می‌دهد؛ به خصوص که بنا به گفته خودش، او پدر دو فرزند است و بسیار کنجکاو شده که بدانند این ابراز عقیده، چگونه و چرا شکل گرفته است؟ برای تشکیل جلسه، کسانی داوطلب بازی می‌شوند؛ قاضی، وکیل مدافع، متهم (پدر) و شاک (پسر) که نقش شاک را خود اصغری بازی می‌کند.
 اما علت اختلاف بین اصغری و پدر او چیست؟ فقراً! موضوعی متأسفانه تکراری که ناخودآگاه، مخاطب با شنیدن آن، به جای دنبال کردن

موضوع، عقب می‌نشیند. این سال‌ها، این موضوع بارها و بارها تکرار شده است و همگی از آن اشباعیم. از طرفی، در اختلاف امروز بین پدرها و پسرها، موضوعات بسیار جدی‌تر و اساسی‌تر نیز هست که توجه به آنها خالی از فایده نخواهد بود.
 پدر خانواده‌ای که کارگر ساختمان است و برای یک لقمه نان، مجبور است ساعت‌ها بالای داربست ساختمان‌ها به کار مشغول شود و در آخر نیز توانایی خرید یک شلوار ورزشی برای پسرش را ندارد و پسری که به سبب پاره شدن سر زانوی شلوارش، از پدر کتک مفصلی می‌خورد، شاید دل‌سوزی ما را برانگیزد، اما در شکل‌دهی به حس‌پنداری مخاطب امروز، چندان موفق نخواهد بود.
 اختلافات امروز پدرها و پسرها طیف گسترده‌ای دارد و از جمله، مسئله اقتصادی را دربر می‌گیرد که اگر این مسئله مورد توجه نویسندگان قرار گرفته، پس باید نه به شکلی غلو شده و اغراق‌آمیز، بلکه در سطح عام‌تر و قابل درک‌تری ارائه شود تا مخاطبین بیشتری را جذب کند.
 و اما حل اختلاف اصغری و پدرش:

تغییر عقیده ناگهانی اصغری، برای هر چه سریع‌تر به نتیجه رسیدن نمایش‌نامه، باسماهی و غیرقابل باور است. اصغری که آن‌چنان از پدرش دل پری دارد که اعلام می‌کند پدرش هیچ‌گونه زحمتی برای او نکشیده، بلافاصله پس از اعتراف پدر که «آه، پسرک بیچاره من! عزیز دلم. چرا... چرا زندگی را به من تیره و تار می‌کنی تا من دستم‌وروت بلند کنم؟»، پاسخ می‌دهد که «پدر... هیچ فکرش را نمی‌کردم که این قدر ناراحت کنم. من هم مثل همه بچه‌ها که پدرشون دوست دارند، شما را از ته دل دوست دارم.»
 از طرفی اختلاف اصغری و پدرش، چنان با آب و تاب نوشته شده که در جذب دوباره تماشاگر موفق است:

اصغری: اتهامات وارده از سوی پسر به پدر به شرح زیر می‌باشد:
 ۱ - گوش نکردن به حرف‌ها و درد و دل‌های من.
 ۲ - سرکوفت زدن‌های نگران‌کننده به این‌جانب.
 ۳. داغ کردن دست‌های نازنین من، به علت برداشتن مقداری پول از جیب شلوارش

برای خریدن یک توپ فوتبال ناقابل.
 ۴. شکستن متجاوز از ۱۱۷ چوب به بدن نازنین من، در طول یک سال گذشته.
 ۵. زدن ۲۷۲ سیلی آبدار.
 ۶. زدن ۱۱۹ مشت.
 ۷. پرت کردن ۱۱۱ عدد لگد که ۶۲ عدد آن به هدف اثبات کرد.
 ۸. در حدود ۳۳۳۳ بار چشم‌غره.
 ۹. کتک‌زدن شدید، به خاطر پاره شدن سر زانوی شلوار من بیچاره، به دلیل زمین خوردن در بازی فوتبال.
 ۱۰. نشستن در ایوان با کمر بند جهت تهدید من.

اما مخاطب، به همین دقت و ظرافت، انتظار نتیجه را می‌کشد؛ نتیجه‌ای که بنا به درخواست نویسنده، به محبت و دوستی پدر و پسر خواهد انجامید، اما همان‌طور که گفته شد، نه ناگهانی و باورناپذیر.
 اما زبان نمایش:

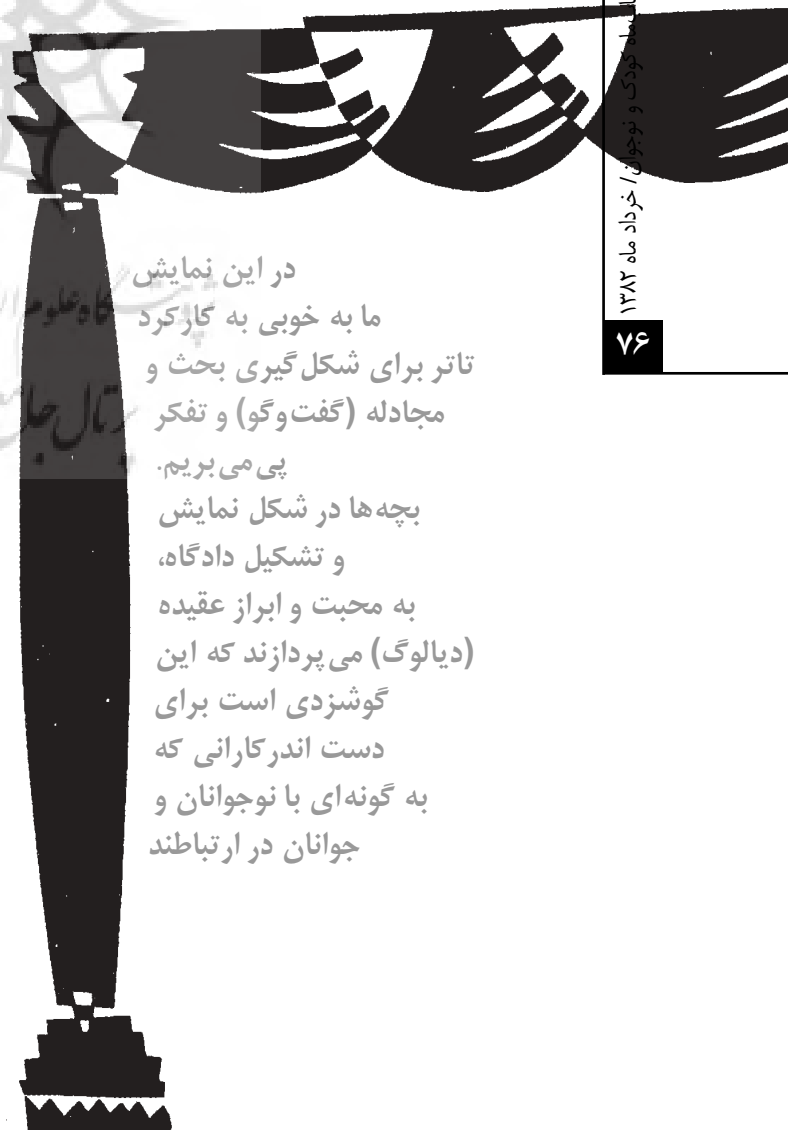
زبان نمایش، دلنشین، راحت و مطبوع است که با چاشنی طنز، شیرینی آن چند برابر شده؛ طنزی که با خواندن آن، علاوه بر لذت بردن، با فضا و شخصیت‌های نمایش نیز بیشتر آشنا می‌شویم. مثلاً نقی‌زاده... من پدرم را خیلی دوست دارم؛ چون قرار است پدرم اول تابستان برایم یک دوچرخه کورسی بخرد. من پدرم را به اندازه دو تا چشم‌هایم دوست دارم، چون به من قول داده است برای دوچرخه‌ام یک بوق بخرد. (صدای خنده و شادی بچه‌ها)

آقای احمدی: ساکت ... ساکت ... کجاش خنده داشت؟
 نعمتی: آخه آقا می‌گه چون بابام برام بوق می‌خره، دوستش دارم. اگه بوق نخره، دوستش نداره؟

و نکته آخر:
 در این نمایش ما به خوبی به کارکرد تاتر برای شکل‌گیری بحث و مجادله (گفت‌وگو) و تفکر پی‌می‌بریم. بچه‌ها در شکل نمایش و تشکیل دادگاه، به محبت و ابراز عقیده (دیالوگ) می‌پردازند که این گوشزدی است برای دست اندرکارانی که به گونه‌ای با نوجوانان و جوانان در ارتباطند.

نمایش و تأثر قبل از هر چیز، وسیله‌ای است برای اعلام موجودیت؛ حال می‌خواهد موجودیت پسری باشد که فکر می‌کند تحت ظلم و ستم قرار گرفته یا پدری که می‌اندیشد پسرش به او بها نمی‌دهد.

برای نویسنده کتاب و خصوصاً انتشارات مفتون همدانی که کمر همت به چاپ این‌گونه نمایش‌نامه‌ها بسته است، آرزوی موفقیت روزافزون می‌کنم.



در این نمایش ما به خوبی به کارکرد تاتر برای شکل‌گیری بحث و مجادله (گفت‌وگو) و تفکر پی‌می‌بریم.
 بچه‌ها در شکل نمایش و تشکیل دادگاه، به محبت و ابراز عقیده (دیالوگ) می‌پردازند که این گوشزدی است برای دست اندرکارانی که به گونه‌ای با نوجوانان و جوانان در ارتباطند